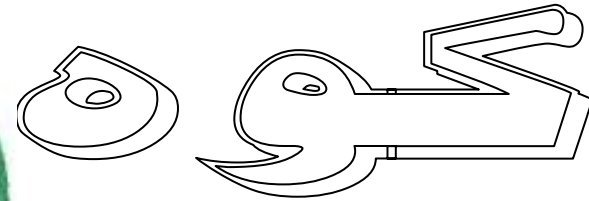


ماهنامه



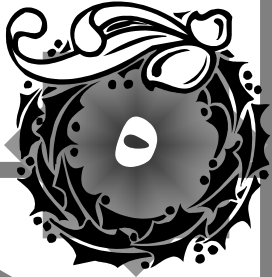
فیروز



فرهنگی، سیاسی و اجتماعی

من تمام امیدم و همه ایمانم به شما جوان
های آزاد اندیش و آگاه است. به هر حال آن
های که به جای رسیده اند: علم دارند،
حیثیت اجتماعی دارند؛ پول دارند و پست
دارند، مسؤلیت شان بیشتر از حفظ آن چه
دارند نیست. اما شما که هنوز نعمت
محرومیت دارید شاید بتوانید برای این مردم
کاری بکنید.

دوکتور علی شریعتی



اسد ۱۳۸۷ / مطابق به اگست ۲۰۰۸

شماره پنجم

سال پنجم

هر دم از این باغ بری می رسد تازه تر و تازه تری می رسد

اداره افغانستان با داشتن تعداد کم و اندکی از افراد تحصیل یافته و متخصص و مسلکی، یکی از کم ظرفیت ترین نظام های اداری در سطح منطقه می باشد. با روی کار آمدن نظام کنونی، دولت برنامه هایی را برای اصلاح اداره عامه روی دست گرفته که تا کنون چندان هم مؤثر نبوده است. در این اواخر تعدادی از جوانان ولایت غور به خوانندگان فیروز کوه معرفی می شوند که به تازه گی تحصیل را تمام نموده و در ادارات دولتی غور استخدام شده اند. امید می رود که با آمدن چنین چهره های مسلکی و دلسوز و مهربان و وطن دوست، نظام اداری ولایت تا حدودی زیادی مؤثرتر و پرجارتر و شفاف تر شود و مردم ما شاهد بازسازی و سازندگی و پیشرفت و رفاه و عدالت بیشتر در ولایت خود باشند.



محترم عین الدین یوسفی
فرزند محمد امین باشنده قریه
صوفک مرکز ولایت غور و عضو
فعال بنیاد جوانان و
تحصیلکردگان ولایت غور،
تحصیلات ابتدایی و ثانوی
خویش را در مدارس خصوصی
به پیش برده، و در سال ۱۳۸۱
از طریق کانکور به دانشکده
شرعیات دانشگاه کابل راه یافت
و در سال ۱۳۸۴ از آن دانشکده،
فارغ التحصیل و در سال ۱۳۸۶
بعد از سپری نمودن امتحان،
کورس استاژ قضایی را تا اوایل
سال ۱۳۸۷ به پایان رسانید، و
اکنون به صفت عضو شایسته
محکمه شهری ایفای وظیفه می
نماید.

محترم عبدالقیوم شاداب
فرزند محمد اعظم باشنده قریه
گند آب مرکز ولایت غور و عضو
فعال بنیاد جوانان و تحصیلکردگان
غور، در سال ۱۳۶۹ شامل مکتب
گردیده و در سال ۱۳۸۱ فارغ شده
و در سال ۱۳۸۳ از طریق کانکور
به دانشکده ساینس دانشگاه کابل
راه یافت که در سال ۱۳۸۶ از
رشته فزیک آن دانشکده فارغ
التحصیل گردید و اکنون به صفت
استاد ورزیده رشته فزیک
دارالمعلمین عالی غور مشغول
خدمت به اولاد وطن می باشد.

محترم صبغت الله اکبری
فرزند غلام محمد باشنده منطقه
برخانه مرکز ولایت غور و عضو
فعال بنیاد جوانان و
تحصیلکردگان غور، دوره ابتدایی
تحصیلات خویش را، به مدارس
خصوصی به پیش برده و در
سال ۱۳۸۱ بعد از سپری نمودن
امتحان کانکور، به دانشکده
شرعیات دانشگاه کابل راه یافت،
و از سال ۱۳۸۵ تا اوایل سال
۱۳۸۵ به صفت استاد در لیسه
سلطان علاوالدین غوری ایفای
وظیفه نموده و اکنون به عنوان
معاون علوم دینی ریاست معارف
غور، مشغول خدمت گزاری
است.

محترم غلام سخی سخا
فرزند سلیمان باشنده قریه
کاسی ولایت غور و عضو فعال
بنیاد جوانان و تحصیلکردگان
ولایت غور، تحصیلات ابتدایی و
ثانوی خویش را در مدارس
خصوصی به پیش برده، و در
سال ۱۳۸۱ از طریق کانکور به
دانشکده شرعیات دانشگاه کابل
راه یافت و در سال ۱۳۸۴ از آن
دانشکده، فارغ التحصیل و در
سال ۱۳۸۶ بعد از سپری نمودن
امتحان، کورس استاژ قضایی را
تا اوایل سال ۱۳۸۷ به پایان
رسانید، و اکنون به صفت عضو
شایسته محکمه شهری ایفای
وظیفه مینماید.

محترم عبدالقدیر دلاوری
فرزند غلام فاروق باشنده قریه
سرچشمه ولسوالی شهرک و
عضو فعال بنیاد جوانان و
تحصیل کرده گان غور،
تحصیلات ابتدائی را، به مدارس
دینی به اتمام رسانیده است. در
سال ۱۳۸۱ بعد از سپری نمودن
کانکور به دانشکده شرعیات
دانشگاه هرات راه یافت و در
سال ۱۳۸۴ از آن دانشکده فارغ
التحصیل و در سال ۱۳۸۶ بعد از
سپری نمودن امتحان، کورس
استاژ قضایی را تا اوایل سال
۱۳۸۷ به پایان رسانید، اکنون
به حیث قاضی محکمه شهری
قندهار ایفای وظیفه می نماید.

دختران چگونه دستبین پسران می شوند؟

وابستگی و دستبینی ای دختران به پسران یک بحث بسیار کشاله دار و پیچیده ای است که فعلاً مجال پرداختن به آن در این مختصر میسر نیست، اما گروهی از روان شناسان در مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی "آخ" ساده ترین و ملموس ترین علت های وابستگی و پس دست شدن دختران نسبت به پسران را این گونه ذکر کرده اند:

۱. خریدن موبایل. یک تعداد پسران برای دوستان دختر شان تلفون همراه یا موبایل

خریداری می کنند. بعداً از دختران می خواهند که فقط از همین تلفون و همین سیم کارت حق استفاده کردن دارند. از دختران می خواهند که به تماس کسی دیگری پاسخ ندهند و در فلان وقت ها باید تلفون خود را خاموش کنند و فلان وقت ها باید روشن. حتا دیده شده که گاهی پسر شماره تلفون دختر را به تلفون خود « دای ورت » نموده است که اگر کسی به دختر تماس بگیرد، پسر موضوع را کشف کند و ببیند که طرف با کی تماس گرفته

است. بعضی اوقات هم خود دختران به خاطر خوش خدمتی این کار را انجام داده اند و خواسته اند تا خود را به اصطلاح از این طریق شیرین نمایند.

۲. میسکال. میسکال دادن دختران به پسران نیز یکی از راه های است که دختران را به پسران دست بین و وابسته نموده است. دختران با فرستادن میسکالی از پسران می خواهند که برای شان زنگ بزنند، بنأ این پسران هستند که پول مصرف می کنند! و شش ساعت سر

گیای هیچ وقت ضایع می کنند. چون دختران غالباً توانایی خریداری کریدت کارت را ندارند یا به صلاح نمی بینند بنا بر این پیوسته به پسران میسکال می دهند و منتظر می مانند و می مانند و می مانند تا هر وقت پسران چندین میسکال دیگر را پاسخ گفتند، اگر مایل بودند و برای شان کریدت مانده بود به آن ها نیز تماس بگیرند و با چار تا دروغ دل این مظلوم بیچاره را نیز خوش کنند و او را از حالت انتظار بیرون آورند و تا وعده سرخرمن دیگر باز هم او را دست بین و منتظر نگاه دارند ادامه در صفحه ۲

دختران چگونه ..

۳. خریداری کریدت کارت. خریداری کارت تلفون نیز یکی از وسایلی تشخیص داده شده که دختران را شدیداً به پسران محتاج و دست بین می سازد. پسران آهسته - آهسته دختران را با خریدن کریدت کارت عادت می دهند و دختران هم به خاطر اینکه دو ونیم ساعت با خواهر خوانده و هم صنفی خود یا خاله فلانی جان گپ بزند مجبور می شود که به نحوی با پسران برای فرستادن کریدت کارت کنار بیایند و دل آن ها را خوش کنند و سر شان کلاه بگذارند؛ اما باز هم چون شوق گپ زدن بسیار زیاد است آن ها همیشه خود را به پسران محتاج حس می کنند و از آن ها می خواهند که لطف کنند و برای شان کریدت کارت بگیرند و در نتیجه از این زاویه به

پسران دست بین می شوند. پسران هم گرچه کارت می فرستند و ظاهراً هم خود را بسیار سخی و دست و دل باز جلوه می دهند؛ اما فقط خدا از حال دل شان خبر دارد .
 ۴. رساندن به مکاتب. یکی دیگر از شیوه های که دختران را دست بین پسران می کند این است که بعضی از پسران دوستان خود را (یا برادران خواهران خود را) توسط موتر یا موتر سایکل به مکتب می رسانند و با این کار طوری وانمود می کنند که گویا اگر من نباشم تو به مکتب رفته نمی توانی و این من هستم که همه روزه ترا می آورم و پس می برم. لذا دختران همیشه منتظر و محتاج می نشینند که چه وقت جناب تشریف می آورد و مرا به مکتب می رساند، در حالی که اگر خودش بخواهد می تواند بدون منت گذاری کسی، پیاده به مکتب برود و با

همصنفی های خود خندیده و قصه کده رفت و آمد نماید. اما پسران با زرنگی آن ها را این سو و آن سو می برند و گر چه ظاهراً چنین جلوه می دهند که می خواهند نیکی کنند، اما در حقیقت فکر های دیگری به سر دارند و پلان های شومی به سر می پروراند که دختران از آن ها بی خبرند و با ساده لوحی فکر می کنند که این خوش خدمتی از دوستی است. ۵. تحفه فرستادن و به هتل ها رفتن. بعضی پسران هم برای این که دوست دختر خود را دست بین و وابسته به جیب خود بسازند، هر هفته یا هر ماه به آنها تحفه می گیرند به این طریق آنها را به خود وابسته و دست بین می سازند. بعضی اوقات هم سخاوت مندانه یا سخی مآبانه دوستان خود را به هتل ها برای صرف غذا دعوت می کنند و با پرداختن پول نشان می دهند که این من هستم که همه چیز دارم و تو

باید محتاج و دست بین و چشم به جیب و گوش به فرمان من باشی. بهر حال روان شناسان برای دختران توصیه می کنند که اگر می خواهند از دست بینی و محتاجی و وابستگی و تمسخر و نیشخند های پسران در امان باشند، بعد از این هیچگاه از پسران هیچ خدمت مشکوکی را نپذیرند. نه تلفون خریده شان را قبول کنند و نه به آنها مسکال بدهند، نه از آنها کریدت کارت بخواهند و نه به موتر یا موترسایکل شان به مکتب بروند و نه هم با آنها به هتل ها به مهمانی بروند؛ در غیر آن صورت دختران همیشه نیازمند و پس دست و دست بین پسران باقی خواهند ماند و زندگی شان به زنجیر اسارت و بردگی و غلامی مردان کشانیده خواهد شد.

گردآورنده: سیلاب

گزارشی از چاه های نیمه عمیق خشک شفیق شایق

چاه های را که ریاست احیاً و انکشاف دهات غور کردن کاری نموده، به علت آن که به آب پخته نرسیده است، بناً به اثر فرو رفتن آب، اکثراً خشک و غیر قابل استفاده گردیده است، که در این صورت می توان، ادعا کرد که در برنامه آب رسانی انکشاف دهات صرفاً پول دولت به مصرف می رسد، به هر روی، دلایل

برنامه آبرسانی که از طرف وزارت محترم احیاً و انکشاف دهات جمهوری اسلامی افغانستان - بمنظور دستیابی مردم آسیب دیده در تمام ولایات کشور به آب آشامیدنی صحی - در حال اجرا است، این برنامه به اثر کم توجهی مسئولین امور در ولایت غور ناکام از آب درآمد. این ادعا مبنی بر دلایل موقف است که در

معارف به کدامی رود!!! هدفمند

مکلفیت درسی خود، چهل ساعت درسی بمنظور پول در آوردن و امرار معیشت و تامین رزق فامیل، حق الزحمه می گیرد، که در این صورت، نه به مکلفیت درسی خود رسیدگی می تواند و نه هم وجیبه بدیل امتیاز خود را ادا می کند. این مرض به حد ساری بوده که حتا به اساتید بزرگوار و کادر های دارالمعلمین هم سرایت کرده است. بناً بر این

معلوم دار است که انسان رسالت خود را، با استفاده از عقل و دانش به پیش برده است، تا آن که امروزه زمین را به دهکده تبدیل کرده است و همواره در تلاش مساعد کردن زمینه های زیستن در سیاره های دیگری است. بدون تردید این دست آورد بزرگ، برآیند توجه انسان به معارف بوده است. اما دست اندر کاران کاروان معارف جامعه ما، رسالت

مرکز ولایت غور عملاً مشاهده می شود. زیرا چاه های نیمه عمیق را که مقام محترم وزارت به عمق حد اقل چهل متر عقد قرار داد نموده است در ولایت غور چنین نیست. به گونه مثال: در یک ساحه منطقه میدان هوایی مرکز غور به تعداد دو حلقه چاه حفر گردیده است که یک حلقه آن به عمق دوازده متر می باشد؛ و اما توسط انجینران ریاست احیا و انکشاف دهات به طول بیست و هفت متر تصدیق گردیده است که اسناد ترتیب شده از پارسال تا حال به دفتر رئیس محترم احیا و انکشاف دهات موجود است. حلقه دوم: را به عمق هژده متر کندن کاری نموده اند که این هم نوعی استفاده جویی از حق مردم به حساب می آید. زیرا در این منطقه، دو حلقه چاه دیگر نیز کندن کاری گردیده که روی دلایل و روابط با مستفدین، هر حلقه به عمق اضافه تر از چهل و شش متر کندن کاری گردیده است و اما اهالی این منطقه مدعی اند که به هدف اعاده حقوق شان بارها به دفتر ریاست محترم احیا و انکشاف دهات مراجعه نموده اند؛ ولی متأسفانه که به خواست های قانونی شان رسیدگی نشده است و از شیوه اجرای این برنامه و بر خورد، اداری مسؤولین امور، در این مورد شاکی اند. و از سوی هم، برنامه آب رسانی ریاست احیا و انکشاف دهات ولایت غور، از ناکام ترین برنامه های دولتی به حساب می آید، زیرا،

و عواملی را که مردم در مورد ضایع شدن حقوق شان عنوان می کنند عبارت اند از: ۱. ممکن، بین ریاست احیا و انکشاف دهات و شرکت های حفاری چاه ها، توافق مبنی بر اختلاس پول دولت و خیانت به حق ملت وجود داشته باشد. ۲. شاید اداره ریاست احیا و انکشاف دهات در مورد، بی تفاوتی را اختیار نموده و دروازه سوء استفاده را بروی شرکت های چاه کنی باز گذاشته باشد. ۳. شاید مسؤولین ریاست احیا و انکشاف دهات غور همراه شرکت های حفاری شریک باشند "در آن واحد هم داور باشند و هم طرف دعوی" ۴. ممکن خسارات را که بمنظور کسب مقام خویش متحمل شده اند، از همین طریق، جبران نمایند. به هر روی، یکی یا چند عامل از اسباب بر شمرده شده در مورد تلف شدن حقوق و شکایت مردم بصورت حتمی، حقیقت دارد. و دولت در مورد مشکلات مردم باید بی تفاوت نباشد، زیرا بی خبری دولت از تلف شدن حق مردم در حقیقت فاصله بین مردم و دولت عمیق تر کرده و سبب سست شدن پایه ها و اعتماد دولت بین به ملت می گردد و برای جبران خسارات که از همین طرق بوجود می آید، به سالیان دیگری نیاز است که نظام کنونی باز، پشت و رو شود و نظام دیگری روی صحنه سیاسی کشور بیاید و بعداً رضایت و توجه مردم را به خود جلب نماید.

خویش را قصداً غلط کرده و کاروان معارف را به بیراهه، هدایت می کند، چون هیچ گام طرف احیا استعداد های ناب اما رشد نیافته این مرز و بوم برداشته نمی شود. دلایل روشن وجود دارد که مفهوم سانسورگری استعداد های ناب این جامعه را، ارایه می کند. بگونه مثال: دانش آموزان که در مکاتب مرکز این ولایت "طغیان گرمی هوا و گرد و خاک طاقت فرسای که همه از بی مهری دولت مداران قدیمی این جغرافیا حکایت می کند" تحمل کرده و سر و پا حاضر آموزش هستند، لکن بی توجهی معارف و ادارات مکاتب و روز گزارانی معلمان سبب گردیده که در طول نیم سال به بیشتری صنوف درسی، درس معلم از صفحات ۱۰-۱۵ تجاوز نکند. درست است که دولت به معلم معاش کافی نمی دهد. اما معلمان هم باید به اندازه توان خود بار مسولیت درسی را بر دارد "چیزی گندم تر است و چیزی هم آسیاب کند است" خیلی غیر عادلانه است که معلم علاوه به

زمانی که، شاگرد صنف دوازدهم را به پایه اکمال برساند، هیچ دلیل وجود ندارد که استعداد اشتراک به امتحان کانکور را داشته باشد و به دانشکده های دلخواه خود به ادامه تحصیل و کسب دانش بپردازد. و از سوی هم، اگر از صنف دوازدهم معلم یا مامور استخدام شوند، بی کیفیتی شان باز هم آفتابی است و بنابر این: معارف که مکاتب مرکز خود را از دست مصروفیت شخصی خود رو به راه نتواند! از کجا معلوم است که به مشکلات و داد و فریاد اطفال مکاتب قشلاق ها رسیدگی صورت گیرد. پس دانسته می شود این اداره معارف نیست، بلکه دفتر رهنمای معاملات است. بنابر این: اگر مردم غور خواهان این هستند که بیشتر از این با مشکلات دست و پنجه نرم نکنند و از فقر و بدختی نجات یابند و بالأخره چند صباحی انسان گونه زندگی نمایند باید خواستار آن شوند که معارف از اساس و سیستم تغییر کند.

فتتاح دارالعلوم: دارالعلوم ابوحنیفه ولایت غور طی جلسه ای کمیته یی را جهت ترقی و رشد بیشتر این اداره در همه عرصه ها و بخصوص در جستجوی راه های بهتر و نایل شدن طلاب دارالعلوم به مسایل فرهنگی اجتماعی و آگاهی هر چه بیشتر در موضوعات دینی و مشق و تمرین مناسب در عرصه سخن و شیوه ای بیان تعیین نموده تا بتواند با اقدام عملی کار های ارزنده انجام یابد. به همین اساس لازم دانسته شد که کمیته فرهنگی آغاز بکار نموده تا بتواند با تدابیر خوب غرض رشد فکر و اندیشه عملاً یک سلسله فعالیت های مؤثر را در زمینه های گوناگون انجام دهد که به یاری خداوند از آغاز کار تا کنون فعالیت های قابل ملاحظه بجا گذاشته است. این انجمن فرهنگی در گام های نخست برای جلب و جذب طلاب و توضیح اهمیت انجمن جهت ارتقای ظرفیت علمی و ادبی نسل جوان تلاش ورزیده با ایجاد تحرک و پویایی چندین جلسه آموزنده و تاثیر گزار را راه اندازی نموده از فواید انجمن و طرز اصلاح سخن ایشان را مطلع گردانید. انجمن را بنام تهذیب البیان نامگذاری نموده اند. جلسات انجمن فرهنگی دارالعلوم بیشتر توأم با رقابت های سالم شاگردان در میان صنوف مختلف با حضور تعداد کثیر از مسؤولین ادارات دولتی، فرهنگیان نخبه اساتید و علمای معظم برگزار گردید در طی این همایش های بزرگ سخنرانی عده زیاد از شاگردان توانستند بصورت درست و منظم از طرز و شیوه های پسندیده بیان استفاده نموده با تشویق های مکرر حاضرین روبرو گردیدند و شاگردان ممتاز با تحایف لازم مورد تشویق قرار گرفتند و هم چنان دارالعلوم تصمیم دارد تا از طرق ممکنه برای ترقی و تعالی بخشیدن افکار نسل جدید و ارایه اندیشه های سالم قدم های رساتری را بردارد.

اگر

علی مشفق

باز نگرده

خستگی از تن و جان رهگذر رفت اگر باز نگرده
 از دل لاله دیگر ترس تبر رفت اگر باز نگرده
 وحشت آن شب تاریک دیگر نیست در این شهر
 خسوف از چهره پر نور قمر رفت اگر باز نگرده
 دیگران ابر پر از رعد و تگرگ که همی زد
 به دل لاله این باغ شرر رفت اگر باز نگرده
 باز از آن دل پر داغ پرستوی مهاجر
 یاد هر لحظه پر رنج سفر رفت اگر باز نگرده
 تا غبار از خم گیسوی بلا دیده زداید
 شانه مهر بسویش بار دیگر رفت اگر باز نگرده
 چهره وحشی خفاشک و یرانگر منفور
 با طلوع فجر از پیش نظر رفت اگر باز نگرده
 تا ببیند لب پر خنده خور نسترن سرخ
 سایه ابر سیه باز ز سر رفت اگر باز نگرده
 نسخه عشق و وفا تا همه ببیند ز فرهاد
 موج پیغام او درکوه و کمر رفت اگر باز نگرده
 و از گون ساغر پر ز هر شب و روز که بگذشت
 گشت و بگذاشت به دل داغ و شرر رفت اگر باز نگرده
 "مشفقا!" تبعیض رنگ و گل و پر نیست در این باغ
 جمله با سوز دل و آه جگر رفت اگر باز نگرده

نبی ساقی

یک نفر

آزرده ام ز عشوه بسیار یک نفر
 از زجر و ظلم و زحمت و آزار یک نفر
 دل برد و عهد کرد و نهان گشت و قهر کرد
 آنچه بود معنی ای این کار یک نفر
 بیچاره ام، شکسته دلم، در تعجبم
 زان کاریک نفر و زانکاریک نفر
 یک حرف گفت و رفت و من اما؛ هنوز هم
 ایستاده ام به وعده پیرار یک نفر
 گم گشت و قطع کرد و فراموش کرد و رفت
 دیگر دوباره بسته نشد، تاریک نفر
 برق قوی، سلاح خطرناک هسته یی
 چشمان شوخ و شیک و شرربار یک نفر
 آن شب، چه روز بود که باموج می رسید؟
 در گوش دل ترنم گفتار یک نفر
 ای شیخ! شهر و شوکت و شاهی همه ز تو
 کافی بود به من که شوم یار یک نفر
 یادت بخیر! کشته تشنه لب فرات
 ماکشته ایم و تشنه دیدار یک نفر
 روزی بود که روزی ما یک دهن بود
 از لعل آبدار و نمکدار یک نفر
 از شیر و شهد و شامی و شیرینی و شراب
 از میوه های روضه رخسار یک نفر

حسن و حدیث

صفحه هستی خیال نو به تصویر آورد

قامت غمبار گردون موج غم زیر آورد

از نهاد ما برآید گر نوای همسالی

رشته بگسسته را دردست تدبیر آورد

گرد مد پیوسته از اندیشه ها نور خرد

پای هر خونپاره را در دام زنجیر آورد

سرگذشت تلخ را افسانه اش از هم شکن

خاطر آزاده را تا کی به تسخیر آورد

زود تر بر آسمان حسن وحدت جلوه کن

نقد راز جاودان جو گرچه رو دیر آورد

جلوه سبز سخن خوشتر شود این مرحله

تا که در دلهای هر آزاده تاثیر آورد

رهکشای سر نوشت کشور بیداد شو

تا نوای خامه ات اسرار تقدیر آورد

شد بهار گرم مهرش بهر هر کس آیتی

این بهار همنوایی تحفه اکسیر آورد

طبل ویرانی زند هنگامه موج غمش

فایق آوای ترا هر لحظه پیگیر آورد

شرح احوال وطن

شرح احوال وطن مشروح شود مضمون شود
 خصم و اغیار وطن باید عذاب الهون شود
 این کشور افغان مابین میهن حیران ما
 این دولت لرزان ما آخر ندانم چون شود
 سفاک ها خون ریختند طرح دیگر آمیختند
 خود را به چوکی دوختند تا قدرشان افزون شود
 این بدسگالان کماج صدکار بدکردند رواج
 از مظلومان گیرند خراج مستکبرین قارون شود
 اموال دولت شد تلف از دست افراد جلف
 دولت ندارد گره د ف قانون کجا قانون شود
 این ثروت هنگفت او این اقتصاد مفت او
 دالر بخورد جفت او صاحب صد ملیون شود
 دالر بیاید مثل سیل نابود گردد بی دلیل
 خورد همه بی قال و قیل د رکیسه ها مدفون شود
 دوران و عصرش را بین بلدینگ و قصرش را بین
 حامی و نصرش را بین تاکی چنان چون شود
 قاتل بوده آمر شده ریس شده ماهر شده
 بامردمان جابر شده قانون دیگر مسجون شود
 پولیس نمی سازد عمل بادزد و طرار و دغل
 سارق کند دست در بغل پولیس ما مقتون شود
 آن قاضیان بی اساس رشوت ستانند بی هراس
 گیرند به پولداران تماس، ناموزون شود
 قاضی ماقاضی نشد ملت زاوراضی نشد
 از جانب جمهوریت باید که اومطعون شود
 لم یقرأ ملا شده ملا چه است مولا شده
 بالاخره رسوا شده با دژ خان مقرون شود
 استاد مکتب بی سواد آخر ندانند نکته یاد
 یک درس کاذب میدهد شاگردها محزون شود
 سودای تاجر فاسد است اوضاع ظاهر فاسد است
 کلی دفاتر فاسد است ملت ز که ممنون شود
 غلام نبی گفتا چنین از روی راستی و یقین
 خواهد زرب العالمین این سرزمین گلگون شود
 شاعر ملا غلام نبی / ارسالی غلام سخی دولتیاری

آی آدم ها!

(ندای پل مسخره)

ضرورت ایجاد اتحادیه معلمین

نبی ساقی

در دنیای امروز و در نظام های مبتنی بر دموکراسی، احزاب و نهاد ها و سازمان های مدنی، نقش بسیار با اهمیت و درخور توجهی را دارا می باشند. موجودیت این نهاد ها - که در عین حال یکی از تفاوت های عمده ای حکومت های پیشین با نظام های امروزی می باشد - کمک مؤثری است در راه تأمین صلح و امنیت و عدالت و آوردن دیگر گونی و تغییر در حکومت ها با استفاده از شیوه های مسالمت آمیز و مدنی. در قانون اساسی کشور ما، مسأله تفکیک قوا در دولت و همین طور بحث رسانه ها و ایجاد احزاب و سازمان ها به صراحت کامل بازتاب یافته و مورد حمایت قرار گرفته است؛ اما متأسفانه در عمل نقش نهاد ها و احزاب و سازمان ها در نظام فعلی در واقع یک نقش فعال و مؤثر و سرنوشت ساز نبوده و جایگاه شان تا حدود زیادی خالی می باشد. درست است که امکانات و زمینه های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی از پیش شرط های حتمی مؤثریت این نهاد ها می باشد ولی روی هم رفته سرانجام باید احزاب و سازمان ها جایگاه خود را در دل این نظام پیدا کنند و مانند مطبوعات نقش فعال خود را به عهده بگیرند. هر چند تاریخچه کوتاه ایجاد و تأسیس انجمن ها در غور، به دلیل نبود امکانات و مساعدت ها و شرایط و زمینه ها، چندان کارنامه رضایت بخشی با خود ندارد؛ اما وضعیت رقت بار معیشتی و معاش و حقوق ناچیز، در نظر گرفته نشدن خواست و اراده سیاسی و فرهنگی و مشکلات عدیده معلمین، ضرورت ایجاد یک اتحادیه نیرومند معلمین را در غور آشکار می سازد. معلمین با توجه به کتله عظیمی که دارند و نقش رهبری کننده ای که در حال حاضر (و همیشه) در مکاتب و مدارس به عهده دارند و با توجه به سازمان یافته گی طبیعی و آسان شان، می توانند با اتخاذ سیاست های هماهنگ و مؤثر در تعیین سرنوشت خود و کشور و مردم خویش سهم ارزنده ای را به عهده بگیرند. معلمین حتی در زمان انتخابات ریاست جمهوری و شورای ملی و شورای ولایتی و شهر داری ها، با پیش گرفتن سیاست های هماهنگ و واحد و با معرفی نمودن کاندید مورد نظر و شایسته و یا حمایت از نامزد خاص، افراد مهربان و دلسوز و شایسته و صادق را می توانند به صحنه بفرستند و از این طریق در سرنوشت ملت و مردم خود مؤثر باشند. این سخن که مدارس و مکاتب و دانشگاه ها باید غیر سیاسی باشند و دانشجو فقط با دانشجویی تعریف می شود، حرفی منطقی و دلپذیر و قابل قبولی هست، اما این گفته به این معنی نیست که آن دسته از دانشجویان و دانش آموزان که واجد اهلیت حقوقی هستند، در برابر اوضاع سیاسی و اجتماعی پیرامون خویش بی تفاوت باشند. چنین نیست، بلکه دانش آموخته گان با درک بهتر و درد بیشتری که دارند، رسالت آن ها در برابر مردم و مملکت شان بیشتر از دیگران می باشد و آن ها باید در برابر حق سوزی ها، حق تلفی ها، حق کشی ها، و بی عدالتی ها سکوت ننمایند و خاموش نشینند که ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم. (رعد / ۱۱)

آی آدم ها که در ساحل نشسته شاد و خندانید، گوش نمایید لحظه اندوه قلبم را. آی آدم ها! لطف کنید و کمی اجازه دهید که داد بزنم، که فریاد بزنم، که اشک بریزم، که آه بکشم، که خون دل بخورم. گفתי چرا؟؟ گفתי از دست چه کسی؟؟ میگویم از دست شما. نه از دست شما نه، از دست آن های که مرا پارسال با این سر و صورت بی ریخت و مسخره ایجاد کردند و به نام من پول مصرف کردند، به نام من سر و صدا به راه انداختند و به نام من تبلیغ کردند که پول خرج می کنیم، که پل جور می کنیم، که خدمت می کنیم، که خیانت نمی کنیم، که راه جور میکنیم، که راه ها جور می کنیم، که گل تر می کنیم، که آب خشک می کنیم، که چنین می کنیم که چنان می کنیم که ...

به هر حال شروع کردند و کار سر گرفت، خلاصه که سنگ آوردند، که چوب گرفتند، که قطع کردند، که اره کشیدند، که پر کاغذ تیار کردند، که چکش ور داشتند، که حشر کردند، که ۲۴ روز و ۲۴ ساعت نه گوش گذاشتند، نه پرده گوش گذاشتند و مرا از شمشیر تیزتر و از موی باریک تر و از آسمان بلندتر جور کردند که به بهره برداری سپردند که افتتاح کردند، که نوار قطع کردند.

اما آخ، چی بگویم؟؟ چطور بگویم؟؟ که وقتی مرا نام گذاشتند چی ظلمی که نکردند و چی اهانتی که روا نداشتند؟؟ آخر من چی گناهی داشتم که اسم مرا "پل مسخره" گذاشتند؟؟ به هر حال آن روز

نقش جوانان در آینده غور

فایق

اتفاق می افتد که نباید ملت ما را به برداشت های نا درست، تفاهات سو و ظن های فراگیر در قبال تمام جوانان مواجه سازد. بدون شک تقاضای عصر و زمان برای رهبری سالم و تامین عدالت اجتماعی حسب واقعیت های اسلامی ضرورت به اندیشه های بارور نوین دارد که با درک تمام قضایای حاکم در جامعه افرادی تحت تربیه واقعی و مورد تأیید مردم می توانند در کلیه ابعاد همواره با توفیقات مزید دست پیدا نمایند و سوق و اداره جامعه را به عهده بگیرند نه کسانی که با هر بادی از جای می جنبند و دیگرگون می شوند و سرانجام به قید و کید دیگرانند و از خویشتن بیگانه. باید گفت هر کس و آن چه که ملت ما را به پرتگاه محرومیت می کشاند، نفرین بر او. و هر کس و آن چه که مردم ما را به وادی نور و روشنایی می برد، آفرین و شاه باش قرین جانش باد. خداوند جوانان و کافه مردم ما را توفیق دهد تا دوست را از دشمن و راه را از چاه تشخیص دهند، حق را از باطل تمیز و خوبان را از بدان تفکیک نمایند و مهان را بر کهان ترجیح دهند.

دیگرگونی و تحرک یک جامعه همیشه وابسته به درایت یک تعداد افرادی خواهد بود که بتوانند با قوه علمی بین تمام موضوعات به خوبی تشخیص داده، نیاز های مادی و معنوی جامعه را با شناسایی کامل مرفوع سازند. هرگاه بخواهیم نقش بازتاب دهنده فرزندان فرادی این محیط را در قلمرو نظام به خوبی مشاهده نماییم، اکنون زمینه سازی برای رشد و ارتقاء ظرفیت شان باید در نظر گرفته شود. بزرگان ما نیز با توجه عمیق خود غرض تحقق ارمان مردمی و رسیدن به فرادی درخشان و تثبیت هویت در نظام های آینده، جوانان را تشویق، ترغیب و کمک و یاری رسانند تا به فرصت نزدیک بتوانند پیش تازان مؤفق در عرصه های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و غیره قرار گیرند. به عقیده من در غور ۹۵ فیصد جوانان متعهد، با احساس و مملو از درک دینی و ملی وجود دارند که با اکمال پایه های علمی خود به زودی علمبردار هر گونه اختراعات کوچک و بزرگ خود خواهند شد، اما با استثنا پذیری از این که تقریباً ۵ فیصد جوانان بی جهت خالی از برنامه و هدف نیز عرض اندام خواهند کرد که چنین امر در تمام مناطق و نقاط جهان حتماً

خاطر مردم و جوانان ما همیشه در انزوا قرار می گیرند و سرنوشت ما به نفع دیگران رقم می خورد. زیرا به همگان معلوم است که با عوامل بد سیاسی در افغانستان و نتیجه گیری از روند سیاست های غیر منطقی، ملت ما در مجموع و خصوصاً نسل پویای جامعه (جوانان) شکار هدف های منفعت طلبانه دیگران قرار گرفته است و همیشه از امتیازات تحصیلی باز مانده و هم چنان نظام های حاکم با ملاحظات سیاسی خود بدترین جفا ها را نیز روا داشته اند که بدین منوال قسماً تا هنوز ادامه دارد. اکنون با فضای نسبتاً مناسب زمینه برای افکار و اندیشه ها آماده شده که با استفاده از این روند جوانان غور با درک تمام مشکلات و محرومیت های جامعه خویش مکلف اند تا اسباب مبارزه را در برابر همه نا ملایمات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آماده نموده و با تشخیص حقایق و شناخت موقعیت های مهم، در عرصه سیاسی، گام های رسا و بلندی را استوارانه بردارند و خود را با لباس علم و دانش مزین گردانند. و هم چنان با طرح برنامه های جالب برای رسیدن به اهداف لازمی و نجات بخشیدن ملت خود از چنگال بدبختی سریعاً عمل نمایند.

برای بهبود بخشیدن امروز و فردای جامعه، جوانان بیش از همه با مسؤلیت های خطیر و سنگین روبرو اند که آن ها می توانند با فراگیری دانش بیشتر و تلاش در انجام کار های عام المنفعه نقش خود را جهت تحقق یک آینده درخشان تضمین نمایند؛ به ویژه جوانان غور در روند اصلاحات و نوآوری با استفاده از نیروی جوانی باید بیش از سایر اقشار تلاش های خسته گی نا پذیری را انجام دهند و نا گزیر اند تا با استقامت و پایداری غرض تثبیت جایگاه خویش و اعاده حقوق مردم محروم غور اقدامات و زحمات پی گیری داشته باشند. از مدت ها به این طرف بحران بی توجهی و به انزوا قرار دادن مطلق یکی از رسوم برجسته یی تحمیلی برای مردم ما شده، پس نجات یافتن از این وضعیت نا گوار وابسته به دید و حرکت جدید خواهد بود که بتواند کشتی رهایی را به ساحل موفقیت سوق دهد. اگر چه عوامل این محرومیت اوضاع نا مساعد سیاسی و انقلابی چند دهه بوده و بزرگترین تأثیرات منفی خود را در عرصه تعلیمی و تحصیلی جوانان به جا گذاشته است که به همین

افزایش زردی سیاه در غور: هیپاتیت که مردم به آن زردی سیاه نیز میگویند، در اثر ویروسهای مختلفی ایجاد میشود که تا بحال هشت نوع آن شناخته شده، و مهم ترین هیپاتیت های ویروسی عبارت از ا.ب.سی. وی. می باشد، اعراض و علائم آنها باهم مشابه بوده، اما تفاوت عمده آنها را طریق سرایت و وخامت مرضی آنها تشکیل میدهد. ویروس هیپاتیت ب یکی از جدی ترین هیپاتیت راتشیل میدهد. این بیماری شایع تر ویروسهای سوزا است که به دلیل از کار افتادن و تخریب حجرات کبد (جگر) و مشکل بودن تداوی میتواند حیات بیدار را تهدید نماید. در غور ارقام معاینات لابراتواری در ربع اول سال جاری اشخاص مبتلا به ویروس هیپاتیت ب را بیشتر از ۱۱٪ نشان میدهد یعنی ۹۰۲ نفر که معاینات لابراتواری انجام دادند ۱۰۳ نفر آن به ویروس هیپاتیت ب آلوده بودند. طرق انتقال در یافت خون و فرآورده های خونی آلوده ارتباط جنسی با افراد که ویروس هیپاتیت ب دارند استفاده از سوزنهای آلوده همچنین سوراخ شدن جلد با هر وسیله تیز آلوده (مثل خالکوبی غیر بهداشتی) زخمی شدن جلد در جای ملوث از مادر به طفل جلوگیری. برای جلوگیری از انتشار این ویروس کارهای زیر ضروری به نظر میرسد: از کسانیکه مشکوک اند خون و فرآورده های خونی دریافت نکنید. صرف باخانم و شوهر خود مقاربت جنسی داشته باشید. زخم و بریدگی های پوستی را با شرایط و وسایل معقم پانسمان نمایید. از ریش تراش، مسواک، برس دندان و لوازم آرایشی دیگران استفاده نکنید. - به یاد داشته باشید غیر از واکسین نوع ب این بیماری، این بیماری واکسین و درمان کامل ندارد. از اینرو پیشگیری از آلوده کردن دیگران با عمل به توصیه های بهداشتی بر عهده شماست. سالک

چغچران شهر تفنگچه

دولت افغانستان برای جمع آوری اسلحه از دست شبه نظامیان قومی و افراد مسلح غیر مسئول برنامه های دی دی آر و دایاک و امثالهم را روی دست گرفت تا اسلحه - این وسیله کشتار آدمی - از دست آدم کش ها و افراد غیر مسئول جمع آوری شود. گر چه این برنامه ها با توجه به عدم حاکمیت دولت در مناطق روستائی و دور دست، موفقیت ناچیزی داشت؛ اما در ساحات تحت نفوذ دولت، افراد مسلح غیر مسئول به چشم نمی خوردند و مزاحمت آشکاری ایجاد نمی توانستند. متأسفانه از چندی به این طرف به دلیل سهل انگاری و بی توجهی دولت در غور، روز تا روز به تعداد تفنگچه داران در داخل شهر افزوده می شود. آن های که در دوران جنگ در کشمکش ها و جنگ ها به نحوی دست داشتند و امروز از نتیجه اعمال گذشته شان ترس و هراس دارند، اگر با خود تفنگچه حمل می کنند (یعنی دولت نمی تواند امنیت آن ها را تأمین نماید) شاید گذشته شان این کار شان را توجیه کند؛ اما آیا ضرورت هست که از کراچی وان و موتر وان گرفته تا خیاط و ترجمان و هوتل چی و چاه کن و دکاندار و کاه فروش در شهر با امن چغچران با تفنگچه مسلح باشند؟؟ وجود تفنگچه داران لات مانند، به این معنی است که یا دولت امنیت مردم را تأمین نمی تواند یا این که دولت و ارگان های امنیتی اش از این کار خبر ندارند که در هر دو حال تنبلی و نا توانی و بی چاره گی دولت را به نمایش می گذارد. به هر حال دولت اگر می تواند باید هر چی عاجل تفنگچه های آشکار بی بند و بار ها را جمع آوری نماید در غیر آن صورت، دیر یا زود این کاکه ها دست گلی به آب خواهند داد و آن وقت دولت عواقب و دامنه های کار را جمع نخواهد توانست و پشیمانی و تأسف حاصلی نخواهد داشت و مشتی بعد از جنگ به درد دولت نخواهد خورد و درد سر دولت را بیشتر خواهد کرد.

کار تعمیر لیسه یخن بالای ولسوالی تیوره بدست فراموشی

سپرده شده است!

محمد آصف صالحی

لیسه یخن بالا که یکی از سابقه دار ترین مکاتب در ولایت غور است در سال ۱۳۳۶ برای اولین مرتبه بحیث مکتب دهاتی به قریه دهن یخن بالا تأسیس گردیده و بعداً در سال ۱۳۴۷ به متوسطه ارتقا نموده و در طی سالیان متمادی، اشخاص تعلیم یافته، ورزیده و لایق را از سلسله خویش به جامعه تقدیم نموده است، که اکثر کارمندان سابقه دار ادارات و ارگان های دولتی ولایت غور از همین لیسه فارغ شده اند، اما، متأسفانه در طی سه دهه انقلاب، این مکتب نیز از حادثه سقوط مصون نمانده و تعمیر آن بخاک یکسان گردیده بود ولی خوش بختانه در این اواخر، به اثر سعی و تلاش کشورهای صلح دوست جهان و توجه جامعه جهانی و روی کار آمدن جمهوری اسلامی افغانستان معارف مجدداً احیا و نظر به عشق و علاقه مردم این سرزمین، باز هم اطفال شان را به دامن پرمهر معارف گسیل داشتند و با قبول همه محرومیت ها و فقدان امکانات آموزشی مشغول فراگیری علم و دانش گردیده اند، هم اکنون به تعداد (۱۴۰۰) نفر شاگرد در خرابه های این مدرسه زیرآفتاب سوزان درس

میخوانند، به سلسله اقدامات نیک دولت، سنگ تهداب این مکتب دو سال پیش توسط شاه عبدالاحد افضلی، والی وقت ولایت غور گذاشته شد. و کار اعمار آن را چند نفر کلاه بردار بی عاطفه و بی احساس به عهده گرفتند، طی مدت سه سال حتی %۲۰ کار آن پیش نرفته است، شاگردان آن بروی خاک و به زیر آفتاب سوزان مصروف فراگیری تعلیم و تربیه، می باشند، گر چه اداره این لیسه، استادان و محاسن سفیدان قرأ مربوطه آن طی چندین مکتوب و عرایض، مشکلات خویش را، بمقام محترم ولسوالی و ریاست احیا و انکشاف دهات و حتابه

مقام محترم ولایت غور، تقدیم نموده اند؛ ولی هیچ نتیجه را - به اثر بی مهری و بی عاطفه گی مقامات مسؤل - در بر نداشت. کمبود کتب درسی و لوازم درسی، کمبود معلمین مسلکی، و نبود میز و چوکی و فرش و فقدان میدان های ورزشی و سپورتی و بسا مشکلات دیگر، دراین مکتب، است، که سد راه تحصیل شاگردان این مکتب می باشد. بناً گوشه از محرومیت های این لیسه را با اصحاب نشریه فیروزکوه در میان گذاشتیم و امیدواریم از طریق خود، بمقامات مسؤل و ذیصلاح وضع ناگوار ما، و مکتب ما را در میان گذاشته، تا اندکی از این همه مشکلات مربوط این مکتب، مرفوع گردد.

صاحب امتیاز:

استاد خالقداد فیروزکوهی

مدیر مسؤل:

عبدالشکور عزیز / تماس: ۰۷۹۹۳۳۴۴۳۰

معاون مدیر مسؤل:

امرالله حمیدی / تماس: ۰۷۹۹۴۱۵۵۰۶

سر دبیر:

قربان کریمی / تماس: ۰۷۹۷۰۷۳۸۲۴

معاون سر دبیر:

اختر محمد اخگر / تماس: ۰۷۹۷۱۸۵۰۶۵

ویراستار:

غلام ربانی هدفمند / تماس: ۰۷۹۷۲۴۴۳۰۰

گزارشگر:

قربان حکمت / تماس: ۰۷۹۸۲۶۲۷۱۹

طرح:

عبدالوقار دانشیار / تماس: ۰۷۹۶۳۱۵۸۵۷

آدرس الکترونیکی:

ferozkohm@yahoo.com

مسؤل امور مالی:

ضیا الحق فیروزکوهی

تحت نظر:

هیأت تحریر

محل چاپ:

مطبعة سهر / شمارگان: ۱۵۰۰